

حکمت

رضا زارع

نویسنده

فروردین ۱۳۹۰

تهران

انتشارات والامقام

www.ketab.ir

سرشناسه: زارع، رضا، ۱۳۴۸
عنوان و نام پدیدآور: حکمت/ نویسنده رضا زارع.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات والامقام، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۰۶ ص.
شابک: ۸-۰۰-۹۲۴۱۴-۶۰۰-۹۷۸-۲۵۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: ۸۰۷۶ PIR ۱۳۹۰ ج ۸ ح ۳۷۲ الف/
رده‌بندی دیویی: ۳/۶۲ ق ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۴۳۶۶

حکمت

نویسنده: رضا زارع
ناشر: انتشارات والامقام
نوبت چاپ: اول، فروردین ۱۳۹۰
صحافی: سیدین
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۵۰۰ تومان
تلفن: ۸۸۲۵۶۴۵۲
آدرس: تهران. صندوق پستی ۶۷۱-۱۳۱۸۵
شابک: ۸-۰۰-۹۲۴۱۴-۶۰۰-۹۷۸
ISBN: 978-600-92414-0-8

کلیه حقوق، در نزد انتشارات والامقام محفوظ است و هر گونه برداشت و استفاده از این رمان، ممنوع و منوط به اجازه کتبی از انتشارات والامقام می‌باشد.

پیشگفتار

یک رمان‌نویس، جدا از خلاقیت‌ها و آفرینش‌گری خود، چون متفکری است که با تقدیم رمان خود، دنیای نویی را به عرصه وجود می‌رساند و در مردم تاثیر می‌گذارد. او با بکارگیری شخصیت‌های مختلف، نقاب از چهره ناراستان و خلاف‌کاران ظاهر فریب، افراد خوش‌ظاهر و بدذات، بر می‌دارد و راه درست زندگی، یعنی، یک رنگی، ساده‌زیستی و زیرکی را در افق دید انسان امروز و فردا می‌گشاید. یک رمان‌نویس، بزودی در زندگی عادی، در می‌یابد که می‌تواند با نوشتن رمان‌هایی، با ارزش‌های هنری، یک فرد نوآور باشد. در جریان کشف جدیدی از معنای زندگی واقعی قرار گرفته، در آثارش آثار منبلیور کند و آنرا دنیای نو بنامد. طوری که مخاطب با خواندن آثار چنین رمان‌نویسی، کم‌کم، دچار دگرگونی ژرفی در فکر و روح خود شود و بیش خود را با آموخته‌های رمان تاثیرگذار، ارتقاء ببخشد. انسان امروز، دریافته است که رمان‌نویس نوآور، دریچه نویی را در برابرش گشوده است. او بدون خواندن رمان در واقع‌نگری و ژرف‌اندیشی، چیزی را کم می‌آورد.

نویسنده با پشتکار در نوشتن رمان، می‌کوشد و انسان و جهان هستی را مطالعه می‌کند. او با ناراستی‌هایی که در اجتماع وجود دارد، مخالفت می‌کند. اجتماعی که پر از دام‌گسترانی است که با فریب‌کاری، می‌خواهند، مردم را به تباهی و روزمرگی دچار کنند.

رمان‌نویس می‌کوشد تا روحی تازه به کالبد اجتماع مرده بدهد و در جلوی دیدگان مخاطبانی که خود را در میان حصارهای تکرار زندگی، دست و پا بسته می‌بینند و پوچ‌ترین و ناکاراترین نوع زندگی را بجای رشد و تکاپو برگزیده‌اند، دنیای نویی را بگشاید و او را به سطح بالایی از درک و احساس انسانی برساند.

رضا زارع

در دفتر انبار کالا که در انتهای زیرزمین پاساژ ملک، قرار داشت، حکمت دل‌یاری، روی صندلی نشسته و با بی‌تفاوتی به پشتی آن تکیه داده و در حال خوردن شلغم پخته بود. طوری مشغول قطعه‌قطعه کردن شلغم‌ها روی پیش‌دستی بود که انگار وجود احسان فاضلی را که سرپرست انبار بود و میان‌سال‌ی را تازه پشت سر گذاشته، از یاد برده بود. احسان به آرامی پرسید:

- حکمت چي شد؟

هوای داخل دفتر، گرم بود.

- چي، چي شد؟